بسم الله الرحمن الرحیم

اصول\_ 11 اردیبهشت 97

دو تقریر از مقبول هعمر بن حنظله بیان شد پیشاز آن که نظر نهایی را عرض کنیم، فرمایشی دراد مرحو آقای صدر در بحوث ج 4، ص 322:

ایشان می فرماید استدلال به مقبولۀ عمر به حنظله متوقف است بر تمامیت دو مقدمه، مقدمۀ اول این که مراد از مجمع علیه اجماع و اتفاق حقیقی نباشد، بلکه مراد اجماع نسبی باشد. و اجماع نسبی عبارت اخرای از شهرت است. کانّه مخالف را شاذ نادر می داند، و او را ملحق به عدم می کند، کانّه هیچ مخالفی نیست و قرینه اینکه مرا داجماع نسبی است که همانشهرت است آن کلام امام است که فرمود و اترک الشاذ النادر. معلوم می شود که یک قول شاذ و نادری در برابر هست. ایشان اشکالی که به این مقدمه دارد این است که کلمۀ شهرت به معنای لغویش باید ملاحظه شود، و یترک الشاذ الذی لیس بمشهورٍ عندَ اصحابِک یعنی لیس بظاهر عند اصحابک و این منطبق بر اجماع می شود چنان که منطبق بر شهرت اصطلاحی هم می شود. آن قرینه ایی که بیان کردیم صلاحیت قرینه بودن ندارد، چون روایت موردش اختلاف روایات است، و شهرت هم شهرت روائیه است، نه فتوائیه و در باب روایت یعقل الاتفاق و الاجماع علی نقل روایةٍ مع وجود روایة شاذة یتفرد بنقلها بعض اولئک لا کلهم، شهرت در روایت مثل شهرت در فتوا نیست که نقل شاذ با اجماع منافات داشته باشد. در شهرت روائیه چنین مطلبی قابل تصور است.

مقدمۀ دوم برای اینکه به مقبوله عمر بن حنظله تمسک کنیم تا ثابت کنیم شهرت در حجت در فتوا را این است که بگوییم، انّ المجع علیه لا ریب فیه و لو موردش شهرت روائیه است، ولی ان المجمع علیه لا ریب فیه تعلیل است و این تعلیل شهرت فتوائیه را هم می گیرد. ایشان می فرماید لاریب فیه را برایم معنا کند که به چه معناست؟

یک احتمال این است که مراد از لا ریب فیه، لا ریب فیه حقیقی واقعی باشد یعنی اصلا درش شکی ندارید، در شهرت فتوائیه آیا می شود گفت هیچ شکی واقعا نداریم و حقیقا هر گونه ریبی برداشته شده است؟ بله در شهرت روائیه می توانیم بگوییم لا ریب فیه حقیقی است اما در شهرت فتوائیه، وجدانا ریب برداشته نمی وشد و هنوز احتمال خلاف است. پس اگر مراد لا ریب فیه حقیقتا هست ، تعلیل شامل شهرت فتوائیه نمی شود.

احتمال دیگر اینکه مراد زا لاریب فیهف لا ریب فیه عقلائیه باشد یعنی اتباع از مشهور طریقۀ عقلائیه است نه اتباع از شاذ و مقبوله می خواهد با این وسیله، این سیره و روش عقلائی را امضاء کند ایشان می فرماید این خلاف ظاهر است علاوه شما اگر "لا ریب فیه" عقلائیه گرفتیداز کجا شهره فتوائیه که از امور حدسیه است عند العقلاء لا ریب فیه؟

احتمال سوم این سات که ریب، ریب تعبدی باشد، از نظر من در این جا ریب و شکی نیست.

احتمال چهارم این است که لا ریب فیه نسبی و اضافی باشد یعنی این روایت از ناحیه شهرت لا ریب فیه ممکن است از جهات دیگر ریب و شک زیادی درشباشد که این هم خلاف ظاهر است. پس وقتی احتمال دوم سوم و چهارم باطل شد ، لا ریب فیه ، از نظر مرحوم صدر لا ریب حقیقی است .

وجه دوم برای استدلال از مرفوعه زراره است که اضعف روایات سندا است که علاوه مراد به خذ بما اشتهر بین اصحابک یعنی خذ بالحدیث المشهور بین الاصحاب شهرتا فتوائیه، یعنی آن روایتی که بر طبقش شهرت فتوائیه داده شد علاوه روایت جناب زراره در بحث تعارض است و بحث ما در تعارض به تنهایی نیست . ما میخواهیم حجت درست کنیم نه بحث تعارض دو تا حجت.

خب این سه بزرگوار به عنوان سه نمونه بیان شد.

حال چه باید در بحث شهرت باید گفت؟

یک نکته را ما در این مباحث مدیون مرحوم آقای صدر هستیم و این حرف را پذیرفته اییم و بر آن هم مصریم که حجیت اجماع وشهرت باید طبق قانون حساب احتمالات بررسی بشود. طبیعتا نمره ایی که شهرت فتوائیه می گیرد کمتر است از نمره ایی که اجماع می گیرد. در تجمیع قرائن شهرت نقشی دارد مخصوصا شهرت بین القدما اما نمره قبولی به تنهایی ندارد. این یک نکته که از مبنای آقای صدر در موارد متعدده استفاده کردیم که وقتی ضمیمه بوشد بر آن قرائنی که بر باب انسداد علمی به اصطلاح داشتیم که فقیه بی نیاز از شهرت در تجمیع قارئن ینست.

همین جا بحث ما تمام است و هیچ نیازی به مقبوله استو نه مرفوعه که حتی اگر این ها ضعیف بشود ضرری به بحثی که ما می گوییم نمی شود.

اما نکته دوم را که مدیون آقای بروجردی هستیم و آن است که صرف شهرت روائیه لا ریب فیه درست نمی کند. این را از آقای بروجردی درست نمی کنیم و لی این را از مظهر مبارک ایشان سخت است بپذیریم که مراد از شهرت، شهرت فتوائیه باشد لذا ما نه مثل آقای خویی و آقای صدر و دیگران ضهرت مربوط به روایت را شهرت روائیه می نامیم ونه شهرت فتوائیه حتی بین القدماء. ما احتمال می دهیم مراد از شهرت شهرت عملیه است نه شهرت روائیه به تنهایی بدون عمل و نه شهرت فتوائیه بدون روایت، آنی که در روایت مطرح است فقط شهرت عملیه است و بس، و ترتیب این است درروایت:

آمده است سوال می کند دو روایت به ما رسیده است و منشا دو حکم و دو نظر شده است ما به گدام یک از این دو روایت عمل کنیم؟ اما م می فرماید آنی که " لا ریب فیه " است. بحث روایت است نه بحث شهرت فتوائیه. شهرت روائیه به تنهایی هم بدون عمل، لا ریب فیه درست نمی کند.

این روایت همان چیزی را می گوید که در روایات دیگر هم داریم که آمد از مسئله میراث پرسید گفت اصحاب چیز دیگه می گوید گفت به همان عمل کن. میخواهد بگوید ما در بیان روایات محذوراتی داریم و نمی توانیم بعضی جاها مراد جدی خودمان را بیان کنیم. شما باید بروید به ان دسته از روایاتی که اصحاب به آن عمل کردند عمل کنید چون آن " لا ریب فیه است" ما اسراری را به این اصحاب منتقل کردیم، این جا " لا ریب فیه" لا ریب فیه حقیقی است. چون ما که گفتیم ، مهم این است که مرا دجدی داریم یا نه که با عمل اصحاب می شود " لا ریب فیه. لذ ابه نظر ما می رسد این روایت مدرک شهرت عملیه است نه شهرت روائیه مجرده و نه شهرت فتوائیه مجرده واینکه سیدنا البروجردی فرمود مشهور فتوائی لا ریب فیه است نمی توانیم بگوییم شهرت فتوائی به تنهایی لا ریب فیه حقیق است بله ما در بحث سابق با ایشان قبول کردیم که شهرت بین قدما نمره و جایگاه خاصی دراد اما معنایش این نیست که هر چه آن ها گفتند لا ریب فیه، حتی اجماعش تا چه رسد به شهرت چون بالاخره شما مردک ندارید. بله این ها بی مدرک حرف نزدند و لی از کجا اگر همان مدرک را به شما می دادند شما هم همین نظر را می دادید؟ بالاخره اعمال حدس شده است و با این اعمال حدس دیگر این شهرت لا ریب فیه نخواهد بود .

فقط همان گفتیم که در قاعده تجمیع قرائن دو نمرتبه اجماع شهرت فتوائی قرار دارد و هر دو روایت هم مربوط است به شهرت عملیه.

به عبارت اخری مفبوله و مرفوع هرا نباید در اینجا مطرح بکنید جای بحثش در خبر واحد است که ببینیم چه خبری مورد قبول است.

هذ اتمام الکلام در بحث حجیت شهرت ان شاء الله سال آینده از اول بحث حجیت خبر واحد.

و صلی الله علی محمد و آل المعصومین علیهم السلام.